

مطالعات فرارشته‌ای (۱)

روشنفکری حرفه‌ای

پایانی بر روشنفکری کافه‌ای و چریکی

غلامرضا خاکی

www.ketab.ir



سرشناسه: خاکی، غلامرضا، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: روشنفکری حرفه‌ای: پایانی بر روشنفکری کافه‌ای و چریکی/ غلامرضا خاکی.
 مشخصات نشر: تهران: شرکت هم‌رخ نگاشت، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.
 فروست: مطالعات فرارشته‌ای؛ ۱.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۲۸۸-۲-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 عنوان دیگر: پایان روشنفکری کافه‌ای.
 موضوع: سازمان -- نوآوری - ارتباط در سازمان‌ها -- ایران - روشنفکران -- مدیریت -- نوآوری
 زده بندی کنگره: HD۳۱
 زده بندی دیویی: ۶۵۸/۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۲۲۸۱۹

عنوان کتاب: روشنفکری حرفه‌ای؛
 عنوان فرعی: پایانی بر روشنفکری کافه‌ای و چریکی؛
 نویسنده: غلامرضا خاکی؛
 خوشنویسی: علی عبداللہیان؛
 چاپ: پردیس دانش؛
 نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۴۰۲؛
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۰۲۸۸-۲-۷
 شمارگان: ۳۰۰ نسخه؛
 قیمت: ۱۹۰،۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای انتشارات هم‌رخ نگاشت و مؤلف محفوظ است. هر گونه بازتشر چاپی، الکترونیکی یا صوتی منوط به اجازه کتبی ناشر است.

نشانی: تهران، خیابان بهار جنوبی، برج بهار، طبقه اول اداری، واحد ۴۸۹
 تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۱۵۸۶۴ و ۰۹۱۰۳۳۰۳۸۸۲
 وب‌سایت: www.hamrokh.com



برای حفظ محیط زیست، کاغذ این کتاب از منابع جنگلی مدیریت شده و تجدیدپذیر تهیه شده است.

فهرست

- پیش‌نگاشت مؤلف ۱۱
- کنشگری به امید ترمیم شکاف‌ها (به قلم مقصود فراستخواه) ۲۱
- بخش (الف) مقدمات کلی موضوع
- نوشتار یکم: سخنی در آغاز ۲۹
- مقدمه ۲۹
- در جستجوی علل عقب‌ماندگی ایران ۳۱
- سایه غرب‌گرایی و چپ‌گرایی بر تفکر اجرایی ایران ۳۵
- روشنفکری در نسل ما ۳۸
- نیاز به روشن‌فکرانی برای پویاسازی تفکر اجرایی در ایران ۴۰
- تقابل نظورری و عملگرایی در ذهنیت ایرانی ۴۳
- ضرورت ایران‌شناسی برای تحقق آرمان‌های ملی ۴۴

۴۷	کارکرد ششم تاریخی در فهم شرایط حکمرانی و اجرایی
۴۹	ما کجا ایستاده‌ایم؟
۵۰	نتیجه‌گیری
۵۳	نوشتار دوم: چیستی روشنفکری و کیستی روشنفکر
۵۳	مقدمه
۵۴	آغاز عصر روشنگری
۵۴	معماران عصر روشنگری
۵۵	ارکان و ویژگی‌های بنیادین دوران روشنگری
۵۸	آثار و منابع بیانگر بنیان‌های عصر روشنگری
۶۰	همت کاپت در روشن‌سازی معنای روشنگری
۶۱	تبارشناسی سنت روشنفکری در جهان
۶۳	ماهیت روشنفکری چیست؟
۶۳	روشنفکران یا هوشمندان؟
۶۵	انواع روشنفکری و روشنفکران
۸۴	ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و رفتارهای اصلی روشنفکری
۸۹	نتیجه‌گیری
۹۱	نوشتار سوم: بر سر دوراهی دیگر شوندگی یا خودگرایی
۹۱	مقدمه
۹۲	تلاش ایرانیان برای ورود به جهان اندیشه غربی
۹۵	پیشینه جریان روشنفکری در ایران
۹۷	نسل‌های روشنفکری در ایران
۱۰۶	نتیجه‌گیری

بخش (ب) روشنفکری حرفه‌ای، ابعاد و پیوندهای آن

- نوشتار چهارم: چستی و کیستی روشنفکری حرفه‌ای ۱۱۱
- مقدمه ۱۱۱
- نیاز به روشنفکری در ساختار و نظام اجرایی - حرفه‌ای ایران ۱۱۳
- روشنفکری حرفه‌ای یعنی چه؟ ۱۱۴
- روشنفکران حرفه‌ای چه کسانی هستند؟ ۱۲۰
- نسبت روشنفکری با عملگرایی و کنشگری ۱۲۲
- نتیجه‌گیری ۱۲۴
- نوشتار پنجم: نقش‌ها و کارکردهای روشنفکران حرفه‌ای ۱۲۵
- مقدمه ۱۲۵
- جهت‌گیری نقد کلان - تخصصی روشنفکران حرفه‌ای ۱۲۵
- نقش‌ها و کارکردهای انواع روشنفکران حرفه‌ای ۱۲۷
- نتیجه‌گیری ۱۳۶
- نوشتار ششم: توسعه فرهنگ روشنفکری حرفه‌ای ۱۳۷
- مقدمه ۱۳۷
- راهکارهای عمومی توسعه فرهنگ روشنفکری حرفه‌ای ۱۳۷
- نتیجه‌گیری ۱۴۲

بخش (ج) پیوست‌ها (پشتیبان‌های نظری موضوع)

- پیوست (۱) عقلانیت انتقادی؛ ذات روشنفکری حرفه‌ای ۱۴۵
- پیوست (۲) اخلاقیات؛ حدودی برای روشنفکری حرفه‌ای ۱۵۷
- افق‌هایی گشوده برای: توسعه مفهوم روشنفکری حرفه‌ای ۱۶۳
- منابع و یادداشت‌ها ۱۶۷

پیش‌نگاشت

در دو دهه اخیر، رخدادهای زمانه گاه‌وبیگاه مرا به تأمل نقادانه و ارزیابی اوضاع و کارکرد رشته مدیریت و دانش آموختگان آن واداشتند. این تأملات سرانجام مرا به این برداشت رسانید که بسیاری از ما مدرسان حوزه سازمان و مدیریت به دلاوران گله‌مند پشت‌تربیبون کلاس‌ها و همایش‌ها تبدیل شده‌ایم. این تفکرات هر روز با شگفتی بیشتر مایه آن شد تا بپذیرم که ما چقدر به توسعه تفکر انتقادی در جهان جدید نیازمندیم. در این راستا از خود پرسیدم: به راستی از کسی چون من، جز فشردن دکمه‌های صفحه‌کلید این کامپیوتر قدیمی چه بر می‌آید؟! آیا جز لنگر امید در اقیانوس طوفانی روزگار انداختن راه دیگری هم هست؟! لنگری برای آنکه امواج نیست‌انگاری (نیپیلیسم) پست‌مدرن کشتی وجود مرا به میانه گرداب‌های زمان نبرد. چه می‌توان کرد که به سخن آدورنو فیلسوف آلمانی: «زندگی غلط را، صحیح نمی‌توان زیست.»^(۱)

در فرآیند این تأمل‌ها، هرگاه سرانجام نوشته‌هایم در بازارهای مکاره حقیقی و مجازی اندیشناکم می‌کرد و در نوشتن سست می‌شدم مولانا دل‌داری‌ام می‌داد که:

نیست دستوری در اینجا قریع باب جز امید، الله اعلم بالصواب

دانش‌آموختگان و دانشجویان مدیریت به سه گروه کلی تقسیم شده‌اند: عده‌ای با تهاجمات شعاری، دانش مدیریت را به دلیل خاستگاه غربی آن نفی می‌کنند؛ بعضی نیز هر آنچه را غریبان می‌نویسند تردیدناپذیر می‌دانند؛ و گروهی اندک هم در تلاش برای فهمی درست در زمانه‌ای که پدیدار شده است.

خاستگاه کتاب حاضر

آن گونه که پیداست کم توجهی به فعالیت های فکری در نظام اجرایی ایران، درجه کارآمدی و اثربخشی سیستم های سازمانی را برای تغییر مفید واقعیت ها بسیار کاسته است. متأسفانه این چالش روزبه روز جدی تر می شود؛ زیرا سازمان های متولی اصلاح نظام اداری، تکالیف نه چندان متناسبی با مسائل بنیادی را با نام های گوناگونی چون اصلاحات و برنامه های تحول، به دستگاه های اجرایی ابلاغ و تحمیل می کنند. گویی هنوز مسئولان باور نکرده اند که شرط اصلاح نظام اداری، حاکمیت تفکر انتقادی در فرآیند مدیریت مشارکتی مبتنی بر مدیریت باثباتی است که شایستگان بازی گردانان آن اند.

متأسفانه بیشتر قلم زنان حوزه سازمان و مدیریت، یا مترجم کتاب های بازارپسند شده اند یا مستفان به مؤلف. مسامایانی که برای کسب عنوان های دانشگاهی کتاب سازی و مقاله سازی می کنند.^۱ عده ای هم در این میان با لغت سازی، توهم نظریه پردازی خود را ارضاء می کنند. جالب تر آنکه کاسبکارانی نیز با کشیدن اشکال هندسی، مدل های آیینی و ایرانی درست کرده و دکانی برای فریب خلق به نام انواع جایزه ها باز کرده اند...

هنگامی که بعد از نگارش کتاب اصول و فنون نقادی به تبیین طرحی برای ترویج و توسعه تفکر انتقادی در سازمان های ایرانی می اندیشیدم ناگزیر به کندوکاو درباره تجربه تاریخی ایرانیان در روشنفکری کشیده شدم. رفته رفته

۱. باید گفت هیچ نهضت فکری بی نیاز از ترجمه نیست، به ویژه در قلمرو مدیریت که بنیانی در تفکر مدرن دارد. منظور از تفکر ترجمه ای، ترجمه نکردن آثار توسعه دهنده اندیشه و مهارت نیست بلکه فهم مسائل سازمان های ایرانی در چارچوب نظریه های غربی بدون توجه به اقتضاهای نظام اجرایی و فرهنگ ملی ایران است.

۲. با توجه به اینکه بخش های نظری (ادبیات تحقیق) مقالات علمی- پژوهشی ایران برای مراکز علمی غرب تکراری است، آیا نمی توان گفت آنها به دنبال داده های محیطی ما هستند که در این

در بررسی منابع به این پرسش رسیدم: آیا با توجه به پیشینه نظام اجرایی ایران، بی‌ثباتی مدیریت^۱، وجود بوروکراسی، شرح وظایف و پذیرش سلسله‌مراتب در سازمان... می‌توان وجود جریانی روشنفکرانه را تصور کرد که امکان نقد بنیادین سازوکارهای ایجاد و توزیع قدرت در نظام حکمرانی و اجرایی را داشته باشد؟

نگارنده موقعیت حرفه‌ای خود را از زبان بیهقی، تاریخ‌نویس بزرگ ایرانی، این‌گونه فهم می‌کند که «مرا مقرر است که امروز این را تألیف می‌کنم. بزرگان اند که اگر به راندن تاریخ (= نگارش)... مشغول گردند (از من بهتر) تیر بر نشانه زنند و چندان واجب‌کنندی که ایشان بنوشتندی و لیکن چون دولت ایشان را مشغول کرده است تا از شغل‌های بزرگ اندیشه می‌دارند به تاریخ راندن و چنین احوال و اخبار نگاه‌داشتن و آن را نبشتن چون توانند رسید؟ پس من به خلیفتی ایشان این کار پیش گرفتم که اگر توقف کردم، منتظر آنکه تا ایشان بدین شغل (= کار) بپردازند، بودی (= احتمال بود) که نه پرداختندی و چون روزگار دراز برآمدی این اخبار از چشم و دل مردمان دور ماندی و کسی دیگر خاستی این کار را که برین مرکب آن سواری که من دارم (او) نداشتی.»^۲

این موضوع مرا به واکاوی تاریخی - نظری در جریان روشنفکری در جهان و بررسی کارکرد آن در سطح کلان اجتماعی ایران و تأثیر آن بر اندیشه اصلاح در نظام اجرایی به‌ویژه بعد از مشروطیت واداشت.^۳ در مسیر مطالعات و تأملات پیرامون روشنفکری چند دریافت ذهنی پیدا کردم که مرا به برساختن اصطلاح «روشنفکران حرفه‌ای» هدایت کردند:

۱. اصطلاح Management در زبان انگلیسی از ریشه Manus به معنای کنترل یا دست می‌باشد. ریشه Leadership به کلمه لاتین Laedere می‌رسد. تفاوت میان رهبری (Leadership) و مدیریت (Management) موضوعی بحث‌برانگیز است. Administration نیز از ریشه Ministrare به معنای خدمت و حکومت کردن است. تفاوت اصلی این دو در شیوه خدمت و کنترل و دستیابی به نتایج است.

۱. درک کردم که جریان‌های روشنفکری در جهان و ایران به‌نوعی انجماد گرفتار شده‌اند و بازیگران جدیدی در عرصه تحولات جوامع نقش دارند.

۲. فهمیدم که وجدان ایرانی به سازگاری جوهری با روح تمدن مدرن نرسیده و بیشتر یک سلسله هم‌نشینی‌های غیرطبیعی و متناقض و سطحی با آن داشته و دارد. همین باعث شده تا انسان ایرانی در دوران معاصر، خود را میان سه فرهنگ متفاوت گرفتار ببیند: غرب مدرن، اسلام و ناسیونالیسم ایرانی. بدین‌گونه ما با وجدانی روبه‌رویم که میان سنت و مدرنیته دوباره شده است. سنتی که گرفتار ابهام و درهم‌ریختگی شده، و شبه‌مدرنیته‌ای که در ساختار روانی فرد و جامعه، درونی و نهادی نشده است. ما حضور مدرنیته را فقط در مبدگرایی و کسب فنون حس می‌کنیم نه در سطح بنیادین تفکر و تعقل. ایران امروز، حاصل دو قرن نزع پیوسته میان سنت و مدرنیته است. سوژه ایرانی، انسانی است که نه کاملاً سنتی و نه مدرن به معنای واقعی است. نگاه او از یک سو به جهان مدرن و از سوی دیگر به دنیای سنت است، از این جهت نه به دنیای سنت تعلق دارد و نه به مدرنیته. او می‌کوشد تا مدرن باشد؛ زیرا می‌خواهد فرزند زمان خود باشد و هم‌زمان می‌خواهد به هنجارها و معیارهای سنتی خود پایبند باشد. ما امروز محکوم به آن هستیم که به سرنوشت فردی، سازمانی و ملی خود در پرتو مدرنیته بیندیشیم و آن را تقدیر تاریخی بدانیم.

۳. هشدار آل‌احمد مرا از نظر ذهنی مشغول کرد. او گفته است: «روشنفکر در ایران کسی است که در نظر و عمل به اسم برداشت علمی، اغلب برداشت استعماری دارد... و در یک محیط بومی به صورت عامل فرنگ و آمریکا به سر بردن.»^(۳)

۴. آنتونیو گرامشی نظریه پرداز مارکسیست ایتالیایی^(۴) در کتاب یادداشت‌های زندان می‌گوید که پژوهش درباره تاریخ روشنفکری، نوعی تحلیل جامعه‌شناسانه نیست؛ بلکه پژوهشی فرهنگی است. این سخن توجه مرا به کارکرد فرهنگ برای تشخیص ظرفیت روشنفکری جلب کرد.

۵. تلاش نویسنده کتاب کار روشنفکری^(۶) برای پاسخ به این پرسش که «کجا کار فکری افراد به کار روشنفکری تبدیل می‌شود؟» مرا به تأمل واداشت.
۶. دیدگاه ژان پُل سارتر، فیلسوف فرانسوی، برایم پرسش برانگیز شد که می‌گوید هر کارشناس، روشنفکری بالقوه است اما نه یک روشنفکر بالفعل.
۷. طرح ایده مرگ روشنفکر از سوی لیوتار، فیلسوف فرانسوی،^(۷) که ناکجا آبادگرایی روشنفکران را ناکارآمد معرفی کرده، برایم بسیار چالش برانگیز شد.
۸. هرچه فلسفه‌های قاره‌ای (Continental) و روش‌های کیفی تحقیق^(۸) را بیشتر شناختم و بر تأثیرگذاری آنها بر مدیریت نوین جدی‌تر تأمل کردم؛ نظریه‌هایی مانند نظریه انتقادی^(۹) و رویکردهایی چون هرمنوتیک^(۱۰) انتقادی،^(۱۱) دانش‌رهایی‌بخش (Emancipatory) و روشنفکری دگرگون‌ساز (Subversive Intellectual).^(۱۲)
۹. کندوکاو در فلسفه پراگماتیسم به درکم از تفاوت pragmatist با activist انجامید.^(۱۳)
۱۰. در تجربه‌های اجرایی دریافتم متأسفانه بعضی از مسئولان به جای برهان‌آوری برای اثبات مدعای خود، با توسل به آیه، روایت، شعر و نظم... دعوی خود را مقبول و غیرقابل تردید جلوه می‌دهند؛ لذا نیاز به نوعی روشنفکری برای مقابله با آنها هست.
۱۱. فهمیدم موضوع تخریب روشنفکری - فارغ از تسویه حساب‌های دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و پنجاه شمسی گروه‌های سیاسی ایران - در فضای جهانی نیز مطرح بوده و هست. برای نمونه، نویسنده لهستانی، واسلاو ماچاژسکی (Machajski) در سال ۱۹۰۵ کتابی با عنوان کارگر روشنفکر نوشته است. او در آن جنبش رادیکال و سوسیالیستی را نتیجه فعالیت روشنفکران ناراضی و روشنفکران

۱. اصطلاح Hermeneutics ریشه در واژه یونانی hermeneucin به معنای تفسیر کردن دارد. کلمه hermeios نیز اشاره به کاهن پیشگویی معبد دلفی است که سخن خدایان را برای مردم ترجمان می‌کرد. هرمنوتیک یکی از مکتب‌ها در چارچوب پارادایم (سنت) فلسفه قاره‌ای است.

را هدایت‌کننده انقلاب‌های جدید برای رسیدن به قدرت دانسته است. این نگرش منفی در اثر مشهور ژولین بندا (Julien Benda) با نام خیانت روشنفکران (The Great Betrayal) نیز پیدا است که در سال ۱۹۲۷ منتشر شد. بندا روشنفکران را یک فرقه (Les clercs) می‌دانست و معتقد بود کار روشنفکر دفاع از ارزش‌های جهانشمول و رویکردهای اخلاقی روشنگری است. او با این تعریف تجویزی از روشنفکری، روشنفکران اروپایی و به‌ویژه فرانسوی را به منفعت‌طلبی و کوتاه‌نظری فردی متهم کرده بود.

۱۲. و سرانجام آنکه با دیدگاه میشل فوکو^(۱۳) فیلسوف فرانسوی آشنا شدم که می‌گوید: «وظیفه روشنفکر این نیست که به دیگران بگوید چه باید کنند. او به چه حقی می‌خواهد این کار را بکند؟... کار روشنفکر، شکل دادن اراده سیاسی دیگران نیست. کار او این است که از طریق تحلیل‌هایی که در رشته خودش ارائه می‌دهد آنچه را بدیهی فرض می‌شود بارها و بارها به پرسش بخواند، عادات فکری مردم و نحوه کار و فکر کردن آنان را برهم بزند، آنچه مأنوس و مقبول است را زیر و رو کند، قواعد و نهادها را باز منجی کند...»^(۱۴) فوکو بر پایه همین معیار می‌گوید: «من هیچ روشنفکری ندیده‌ام.»^(۱۵)

باید اعتراف کنم وقتی به این جمله فوکو برخورددم از سویی خوشحال و از سویی دیگر ناراحت شدم. شادمان از اینکه دیدگاه کسی چون فوکو می‌تواند پشتوانه نظری ایده «روشنفکری حرفه‌ای» باشد و از سویی نیز اندوهگین شدم که دیگر نمی‌توانم مدعی آن باشم که من تخصصی شدن روشنفکری را برای اولین بار دریافتم!

نسبت کتاب روشنفکری حرفه‌ای با عملگرایی سازمانی

یک دهه پیش، طرح اولیه نگارش کتابی را درباره روشنفکری و عملگرایی تهیه کردم و این دو موضوع را در پیوند با هم بررسی کردم. آنچه نوشتم به دلیل ابعاد پیچیده موضوع، بسیار مفصل شد که انتشار آن از حوصله خوانندگان روزگار ما

خارج بود.^۱ مدتی این کتاب معطل ماند تا سرانجام دو فوریت زیر، مرا واداشت که آن را به دو کتاب مستقل تبدیل کنم:

(الف) با نگاهی منطقی می‌توان دید مسئولان ما در فهم و حل چالش‌ها و مسائل، روزبه‌روز "تنور مغلطه‌پزی" را فروزان‌تر و گرم‌تر می‌کنند. از سویی دیگر در این روزگار به جای یافتن راه حل‌های کاربردی متناسب با اوضاع ایران، بازار سندنویسی را گرم کرده‌اند. متفکران (!) نظام اداری به "میرزابنویسان دفترخانه اسناد بی‌عامل" تبدیل شده‌اند و هر روز سند تحولی از گوشه‌ای سر بر می‌آورد. این سندنویسی در ایران طنز جالب روزگار است زیرا برخی از مسئولان به واقعیت‌های اجتماعی و عناصر اربعه باد، آب، آتش و خاک فرمان می‌دهند. هنرشان این شده است که با قاطعیت به مجهولانی تأکید کنند که فلان کنید و بهمان.

(ب) برای آنان که احیای به نوشتن دارند، نوشتن در این زمانه به رنجی جان‌فرسا تبدیل شده است. زمانه آه و ناله ناشران، تنگنای ممیزی بی‌مبنا و متغیر، خبرهای دمامد گرانی روزافزون کاغذ و رکود بازار کتاب... جمله این عوامل هر نویسنده‌ای را به سرسام می‌افکند تا از میدان به در رفته و دیگر ننویسد و آنچه را که نوشته فوری به پایان برساند مبادا که...

به‌راستی در چنین زمانه‌ای از کسی چون من چه برمی‌آید جز دل خوش کردن به قول کافکا که گفت: «نوشتن، بیرون جهیدن است از صف مردگان.» باری، تأمل هرچه بیشتر، مصمم‌ترم می‌کند که: «مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حال‌ها که این گفتن‌ها، (امید می‌رود) بیداری افزایش و تاریخ بر راه راست برود...»^(۲)

۱. شد سخن در روزگار ما چنان کاسه‌ای که خلق در شنیدن بر سخنان منت احسان نهند (صائب)

اهداف کلی کتاب (رساله)

نگارنده در رساله (Dissertation) حاضر کوشیده تا اهداف زیر تحقق یابند:

۱. ارائه معنایی تخصصی و کارکردی از روشنفکری به منظور تأثیرگذاری بر فرهنگ و تصمیم‌گیری‌های نظام حکمرانی و اجرایی کشور؛^(۱۷)

۲. جستجوی راه‌های توسعه فرهنگ روشنفکری حرفه‌ای؛

۳. ایجاد جریانی برای حمایت و پرورش نسل جدیدی به عنوان اندیشه‌پردازان توسعه تفکر در نظام حکمرانی و اجرایی در معنای کلان و حکومتی آن (نه فقط قوه مجریه).

ساختار رساله

با توجه به ساختار رساله‌ای این اثر، مطالب در سه بخش زیر تدوین شده است:

بخش (الف) مقدمات کلی موضوع؛
بخش (ب) روشنفکری حرفه‌ای؛ ابعاد، ضرورت‌ها، کارکردها و چالش‌های آن؛
بخش (ج) پیوست‌ها (پشتیان نظری موضوع).

نکته‌ها

- مطالب این کتاب با دیگر کتاب نگارنده به نام عملگرایی، به شرط عقلانیت اخلاقی پیوندی محتوایی و مکمل دارد، لذا تعریف‌ها و نتیجه‌گیری‌ها از پاره‌ای مقدمات یکسان برآمده‌اند، برای فرار از تکرار، مطالب مقدماتی ضروری در این کتاب تکرار نشده‌اند؛ لذا مشتاقان ضرورت دارد این دو کتاب را بخوانند.
- این کتاب بر مفهوم و کارکرد روشنفکری در قلمرو حکمرانی و اجرایی در مقیاس کلان (ملی) و سازمانی در معنای عام آن تمرکز دارد.

- در پایان کتاب مطلبی با نام افق‌های گشوده برای توسعه مفهوم روشنفکری حرفه‌ای آمده است. تأمل در آن زمینه‌ساز درک ابعاد ناشناخته موضوع و جستجو برای پاسخ پرسش‌های نو می‌گردد.
- ادوارد سعید در کتاب نقش روشنفکر (ص ۱۱۴) در پاسخ به نقدهای دیگران از روشنفکری، از تهدیدی به نام روشنفکران حرفه‌ای یاد می‌کند و آن را این‌گونه شرح می‌دهد: «منظور من از حرفه‌ای‌گری این است که شما کار روشنفکری خود را کاری برای امرار معاش تلقی کنید. کاری که بین ساعت‌های ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر باشد. آن هم با یک چشم به ساعت و چشم دیگر به آن چیزی که شایسته و مناسب است و رفتاری حرفه‌ای تلقی می‌شود. نه وضع را به هم می‌زنید و نه از مسیر پلزدادیم‌ها و محدوده‌های قابل قبول منحرف می‌شوید، بلکه فقط خود را قابل عرضه به بازار و بالاتر از همه شایسته معرفی می‌کنید و از این رو آدمی هستید غیرجنجالی، غیرسیاسی و به اصطلاح عینی.»
- نگارنده کتاب حاضر اصطلاح حرفه‌ای را در معنای جایگاه، نسبت و موضع به کار برده است نه آن‌گونه که سعید گفته است. در کتاب اصطلاحات حرفه‌ای، تخصصی، اجرایی و سازمانی در پیوند با هم در نظر گرفته شده‌اند و جملگی ناظر بر روشنفکری خارج از حیطه عمومی اجتماع است.
- واژگان داخل گیومه " " از نگارنده هستند. (این اصطلاحات ممکن است توسط دیگران نیز مطرح شده باشند و او بی‌خبر بوده باشد).
- شرح حال افراد مهم از دانشنامه اینترنتی ویکی‌پدیا گرفته شده است.
- اعداد داخل () بالای کلمات مربوط به منابع پایان کتاب هستند.

امیدواری

متأسفانه روند انتشار ترجمه‌های بازارپسند - که بیشترشان فقط جلد‌های زیبا برای قفسه‌آرایی دارند - گرم است. به ندرت اثری وجود دارد که برآمده و ناظر بر مسائل واقعی ایران باشد. امیدوارم صاحب قلمان خردمند به رغم تمامی محدودیت‌هایی که دارند، راه توسعه تفکر آینده‌گرا را برای فهم اقتضاهای ایران ادامه دهند و این خطاب مولانا را بشنوند که:

خمش از سخن‌گزاری تو مگر قدم نداری

تو اگر بزرگواری چه اسیر تنگنایی؟

سپاس‌ها

بایسته است از سرورانی که هر یک به گونه‌ای نگارنده را یاری کردند سپاسگزاری کنم؛ ارجمندان چون مقصود و اسدخواه، مسعود بینش، سعید داوری فر، احمد راسخی و نعمت‌الله فاضلی. همچنین از نشر همرخ تشکر می‌کنم.

نگارنده امیدوار است که اسیر ایجاز مخلص و اطناب مُمَل (کم‌گویی پریشان‌ساز و درازگویی آزارگر) نشده باشد و خوانندگان گرامی با نظرهایی که به دفتر ناشر می‌فرستند او را در اصلاح کاستی‌ها و لغزش‌های کتاب یاری کنند.

